

## قلعہ الغ تپہ و توالی باستان‌شناسی عصر آهن در جنوب آسیای مرکزی<sup>۱</sup>

رمی بوشارلات<sup>۲</sup>، هانری پل فرانکفورت<sup>۳</sup> و الیویه لکومت<sup>۴</sup>

ترجمه: منصور حمدالله زاده<sup>۵</sup>

هدف از اجرای برنامه‌ای که توسط اولیویه لکومت در سال ۲۰۰۱ در جنوب ترکمنستان آغاز شد، ایجاد یک گاه‌نگاری دقیق‌تر برای کوهپایه‌ی کپه‌داغ بین نمازگا تپه و آلتین تپه است. برای کار میدانی، تپه‌ی بزرگ الغ تپه انتخاب شد؛ این تپه دقیقاً بین این دو مکان شناخته‌شده قرار دارد. ویکتور ساریانیدی و دیگران در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد میلادی چندین ترانسه آزمایشی در الغ تپه حفاری کردند که سطوح نمازگا سوم تا ششم مربوط به اواخر عصر مس و سنگ و برنز، و سطوح یاز یک تا سه مربوط به عصر آهن را که اکنون در آن منطقه از نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد تا دوره هخامنشی قدمت دارد، نشان داد. بر اساس برخی از خرده سفال‌های سطحی، ممکن است دوره‌های اولیه‌تری در قسمت پایینی این تپه در عمق ۳۰ متری وجود داشته باشد. با این حال، عصر آهن قطعاً آخرین سکونتگاه در دوره الغ تپه می باشد.

**کلید واژه:** الغ تپه، نوشیجان تپه، گودین تپه، ماد، ترکمنستان

---

<sup>۱</sup> این مقاله ترجمه: Boucharlat, R., Francfort, H. P., & Lecomte, O. (2005). The citadel of Ulug Depe and the Iron Age archaeological sequence in southern Central Asia. *Iranica Antiqua*, 40, 479-514. است.

<sup>۲</sup> Rémy Boucharlat

<sup>۳</sup> Henri-Paul Francfort

<sup>۴</sup> Olivier Lecomte

<sup>۵</sup> دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران.  
mansour.hamdollahzadeh@srbiau.ac.ir

## بخش نخست مقاله

در سه فصل نخست، هیئت اعزامی فرانسوی-ترکمنی هم در داخل و هم در امتداد برخی از ترانشه‌های آزمایشی ساریاندی پنج در بخش پایینی تپه برای دوره‌های نمازگاه سوم و چهارم، و همچنین در بالای تپه برای دوره‌های نمازگاه یاز ششم کار کردند. برای لایه‌های عصر آهن، یک ترانشه جدید در بالای تپه به دلیل اندازه ساختمانی که در آن کشف شد، به یک حفاری گسترده تبدیل شد. مشارکت حاضر بر معماری و لایه‌نگاری این ساختمان متمرکز است، در حالی که تجزیه و تحلیل سفال شامل کل دوره یاز بوده و ساختمان را در عصر آهن قرار می‌دهد.

الغ تپه در دامنه رشته کوه کپه داغ، در حدود ۱۵ کیلومتری مرز ایران واقع شده است. رودخانه کلت امروزه در فاصله‌ای به سمت غرب جریان دارد، اما عکس‌های ماهواره‌ای و هوایی نشان می‌دهند که مسیر رودخانه اغلب تغییر کرده است. گاهی اوقات گفته می‌شود که الغ تپه نمونه‌ای از استفاده اولیه از کانال‌های زهکشی زیرزمینی، قنات/کاریز، در اوایل دوره هخامنشی است. این فرضیه توسط دکتر کوهل مورد تردید قرار گرفته است. در واقع، مشاهدات سطحی دقیق‌تر که اخیراً انجام شده است نشان می‌دهد که کانال زیرزمینی که هنوز قابل مشاهده است، از بستر رودخانه فعلی در حدود ۵ کیلومتری بالادست الغ تپه سرچشمه می‌گیرد و بنابراین یک کانال مشتق زیرزمینی است و نمونه‌ای از تکنیک کاریز واقعی نیست. علاوه بر این، این کانال پس از ۲.۵ کیلومتر در نزدیکی یک تپه کوچک که به دوره‌های تاریخی مربوط می‌شود، متوقف می‌شود و هیچ بقایای قابل مشاهده‌ای از گودال‌ها یا کانالی در پایین دست به سمت الغ تپه وجود ندارد.

بالای تپه قله نسبتاً مسطح ۲۵ متر بالاتر از سطح کوهپایه قرار دارد. ساختمان عصر آهن، بلندترین نقطه (۳۰ متر) را نشان می‌دهد و بر روی تراسی با طرح پیچیده‌ای از دیوارهای پیسه قرار دارد که گمان می‌رود متعلق به عصر آهن باشند، ما به طور موقت این تراس

را قدیمی‌تر از ساختمان می‌دانیم، اما این هنوز تأیید نشده است. ما این ساختمان را به دلیل موقعیت مکانی‌اش، ارگ (یا بخشی از یک ارگ) می‌نامیم: این بنا در بلندترین قسمت تپه ساخته شده و مشرف به منطقه‌ای متراکم به مساحت حدود ۷-۸ هکتار است. طبق بررسی ژئومغناطیسی انجام شده در پاییز ۲۰۰۳، قله تپه شامل مجموعه‌ای از ساختمان‌ها است و برخی از ساختارهای شهری (جهت‌گیری کلی، خیابان‌های اصلی و دیوار شهر) را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج تجزیه و تحلیل سطحی که در سال ۲۰۰۱ انجام شده و در زیر توسط اچ. پی. فرانکفورت تحلیل شده است، احتمالاً بیشتر این ساختمان‌ها متعلق به دوره عصر آهن، به طور دقیق‌تر به دوره‌های یاز دو و سه هستند. این نتایج با آزمایش تراشه‌های ساریانیدی که انجام دادیم تأیید می‌شود.

محیط و طرح کلی: این بنا مستقیماً بر روی لایه‌های باستان‌شناسی قرار دارد که آنها نیز به دوره‌های یاز دوم و سوم تعلق دارند، همانطور که از مواد جمع‌آوری شده در آنها مشخص است. این سطح در چندین ترانسه آزمایشی به دست آمده است. این بنا شامل مجموعه‌ای از دیوارهای ساخته شده از آجرهای گلی مشابه دیوارهای ارگ است. خود ارگ در زمینی به مساحت حدود ۴۵۰ متر مربع کاوش شده است. فرض می‌کنیم که شکل آن مربع است و هر ضلع آن ۴۳ متر (حدود ۱۸۰۰ متر مربع) با یک نقشه داخلی بسیار منظم است. این از موارد زیر استنباط می‌شود:

- نقشه سازه‌های کاوش شده جنوب غربی از محل قرارگیری دروازه؛
- مشاهدات سطحی، به ویژه پس از باران، که برخی موارد را نشان داد؛
- سنجش ژئومغناطیسی؛
- شواهد ترانسه‌های آزمایشی که در سال ۲۰۰۳ در گوشه‌های شمال شرقی و شمال غربی بر اساس این موضوع انجام شد.

نقشه ساختمان هنوز به طور کامل تکمیل نشده است و کاوش‌های آینده ممکن است شگفتی‌هایی را به همراه داشته باشد.

ساخت و ساز: دیوارها و بخش‌های مختلف از آجرهای گلی مستطیلی شکل ساخته شده‌اند؛ از پیسه استفاده نشده است. این اندازه آجر کاملاً با استاندارد عصر آهن در آن منطقه مطابقت دارد، بزرگتر از آجرهای عصر برنز و کاملاً متفاوت از آجرهای مربعی شکل که در دوره هخامنشی ظاهر می‌شوند. دیوارها تا ارتفاع بیش از یک متر حفظ شده‌اند و در قسمت مرکزی تا ۳ متر ارتفاع دارند. آنها معمولاً با یک اندود رسی پوشانده شده‌اند، سپس با یک پوشش بسیار نازک مایل به سبز یا با چندین پوشش در هنگام تعمیر تکمیل گردیده‌اند.

برای سقف اتاق‌های مختلف، هنوز شواهد روشنی مبنی بر وجود سقف چوبی مسطح یا طاق نداریم. ضخامت بیشتر دیوارها و سیستم طاق‌بندی (پیش‌ساخته) مورد استفاده برای درها، احتمال وجود طاق را تأیید می‌کند. در ادامه، ضمن معرفی مختصر این بنا، به برخی از ویژگی‌های برجسته آن اشاره خواهیم کرد:

قبلاً به ضخامت دیوارها، دیوار حائل بیرونی (حدود ۳.۳۰ متر) و همچنین دیوارهای داخلی اشاره کردیم که برای فضای قابل استفاده بیش از حد ضخیم به نظر می‌رسد. در حالی که عرض اتاق‌ها به ندرت از ۲ متر تجاوز می‌کند، ضخامت دیوارها ۱.۸۰ تا ۲-۲.۲۰ متر است، البته بدون در نظر گرفتن ضخامت پشت‌بندهایی که به طور منظم در امتداد دیوارهای بیرونی و داخلی قرار گرفته‌اند. دیوار بیرونی بر روی یک پی آجری قرار دارد که کمی پهن‌تر از دیوارها و ۱ متر عمق دارد و خود توسط دیوار دیگری در زیر آن که عرض آن متغیر است، تقویت شده است. دیوار توسط مجموعه‌ای از شیارهای پیکان مانند، هم در پشت‌بندها و هم در فرورفتگی‌ها، که دارای آستانه‌ای با شیب ملایم اما

اضلاع موازی هستند، سوراخ شده است. این دهانه‌های بسیار باریک (حداکثر ۰.۲۰ متر) احتمالاً برای دفاع از ساختمان ناکارآمد بوده‌اند. برای این منظور، احتمالاً یک دیوار بارو روی پشت بام یا دهانه‌هایی در یک طبقه فوقانی احتمالی ترجیح داده شده است. دروازه یا یکی از دروازه‌ها، که تا حدی کاوش شده است، در وسط قرار گرفته و بوسیله راهروی سراسری به یکدیگر متصل می‌گردد.

ساختار کلی ساختمان، همانطور که از قسمت کاوش شده دیده می‌شود، یک دیوار موازی محیطی دوم را نشان می‌دهد که در فاصله ۲ متری از دیوار بیرونی قرار دارد و از نظر ضخامت و سیستم پشت‌بندها و فرورفتگی‌هایش بسیار شبیه به آن است. این دو دیوار، راهرویی را تعریف می‌کنند که کف گچ‌کاری شده آن معمولاً روی لایه‌ای از سنگریزه قرار دارد. احتمالاً این راهرو یک فضای سرپوشیده بوده است، همانطور که از عدم وجود سیستم زهکشی و استفاده از آن به عنوان انبار مشخص است. بال جنوبی این راهرو ۱۰ متر طول دارد. نیمکت‌های این دو بال متعلق به دوره دوم هستند. این راهروی داخلی مجموعه‌ای از اتاق‌های موازی و طولانی را احاطه کرده است. از این راهرو، دری دسترسی مستقیم به یکی از اتاق‌ها را فراهم می‌کند. عرض ۲.۴۰ متر و بال غربی راهروی داخلی چندین ویژگی را نشان می‌دهد: نیمکت‌های کوتاه در امتداد دیوارهای بلند در هر دو، علائم دایره‌ای روی نیمکت‌ها که مربوط به پایه‌های کوزه‌ها هستند، و در وسط سه اتاق، گودالی که حاوی یک کوزه بزرگ برای نگهداری مواد بود؛ یک کوزه کامل در محل پیدا شده است. سه شومینه ساخته شده در شرقی‌ترین اتاق پیدا شده است. همه این اتاق‌ها به وضوح اتاق‌های انبار هستند.

یکی از کشف‌های مهم فصل ۲۰۰۳، شواهدی از وجود یک طبقه‌ی فوقانی بود. یک راه‌پله به عرض ۲.۲۰ متر، رو به دروازه پیدا شد. این راه‌پله با ۸ پله که هر کدام بیش از ۳۰ سانتی‌متر ارتفاع دارند، تا ارتفاع ۲.۵۰ متر سالم مانده است. با توجه به حفظ برخی

از دیوارهای گچ‌کاری شده در اتاق‌های موازی طولانی، طبقه‌ی فوقانی باید بیش از ۳.۵۰ متر بالاتر از طبقه‌ی پایین می‌بود، یا اگر این اتاق‌ها وجود داشتند، حتی ۴-۵ متر ارتفاع می‌داشتند.

محتویات ساختمان شگفت‌آور بود. در اتاق‌های دراز، قطعات زیادی از کوزه‌های انباری و لگن‌های بزرگ پیدا کردیم؛ کف راهروی سنگفرش شده، دوازده کاسه بزرگ، برخی از ظروف نفیس و برخی دیگر که روی پایه‌ای قرار داشتند، پیدا شده که مجموعه‌ای جدید برای عصر آهن منطقه است. در همان مکان، کوزه‌های انباری شکسته با مجموعه‌ای از مهر و موم‌های سفالی روی قطعات بزرگ کشف شد؛ آنها متعلق به نوعی درب صاف ساخته شده از سفال هستند که با چوب‌های چوبی تقویت شده و دهانه کوزه را می‌بستند. حدود ۴۰ قطعه در بالای کف پیدا شد که دو خوشه به قطر ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر را تشکیل می‌دادند. هر قطعه دارای یک تا شش مهر و موم است که عموماً یکسان هستند؛ در برخی موارد دو مهر و موم متفاوت روی یک قطعه وجود دارد. یکی به شکل یک لوزی کنگره‌دار، تنها نمونه موجود در خوشه اول است؛ این مهر یادآور برخی از مهرهای تمدن آمودریا است، مهرهای دیگر کاملاً متفاوت هستند: دایره‌ای با یک صلیب مرکزی؛ مستطیلی یا مربعی شکل با یک ستاره ۶ شاخه یا لوزی تقسیم شده به دو قسمت. چنین ابزارهای هندسی به سختی قابل مقایسه مستقیم هستند. برای یک دوره تقریباً مشابه، ما به مجموعه‌ای از مهرها اشاره می‌کنیم که به طور مکرر بر روی قطعات سفالی یافت شده در نوشی جان بین تالار ستون‌دار و معبد غربی نقش بسته‌اند.

توسعه سکونت. موادی که تاکنون یافت شده‌اند، شواهدی از فعالیت‌های انبارداری کنترل‌شده در این ساختمان هستند و پرسشی را در مورد عملکرد آن مطرح می‌کنند. قبل از اینکه به دنبال مقایسه از نظر معماری و محتوا باشیم، باید برخی مشاهدات را در مورد مرحله بعدی سکونت مطرح کنیم:

- دروازه فرو ریخته و متروکه شده؛ ورودی جدید هنوز ساخته نشده پیدا شده است.
- دیوار بیرونی جنوبی توسط مجموعه‌ای از نیمکت‌های بلند در فرورفتگی‌ها تقویت شده بود؛ چنین نیمکت‌هایی در امتداد دیوار غربی وجود ندارند. این الحاقات فقط قسمت پایین شیارهای پیکان را مسدود می‌کردند؛ با این حال، برخی از این‌ها قطعاً از کار افتاده بودند.
- در بیرون، چندین دیوار اضافه شده است؛ آنها موازی (ضلع جنوبی) یا عمود بر دیوار بیرونی (ضلع غربی) هستند؛ آنها از آجرهایی با همان جنس ساخته شده‌اند.
- در برخی اتاق‌ها شواهدی از یک طبقه جدید حدود ۳۰ سانتی‌متر بالاتر از طبقه اصلی وجود دارد. تنها در منتهی به شرقی‌ترین اتاق مسدود شده بود و ورود به آن را غیرممکن می‌کرد. یک طبقه جدید در راهروی عمودی ساخته شد که در آن نیمکت‌های موازی بلند اضافه شده و آن را به یک انبار تبدیل کردند. بال غربی مسدود و نیمکت‌هایی در امتداد دیوارها اضافه شده است.

#### آخرین سکونت

در برخی از اتاق‌ها، شواهدی از سکونت جدید پس از یک دوره متروکه شدن یا پس از یک رویداد تخریب وجود دارد. با توجه به ضخامت رسوب و وجود مجموعه‌ای از دریچه‌ها، برخی از کف اتاق‌های دگر مورد استفاده نبوده است، اما دیوارها حفظ یا حتی تعمیر و گچ‌کاری شده بودند. مشخص نیست که آیا آنها هنوز هم از طبقه بالایی استفاده می‌شده است یا نه. مجموعه سفال‌ها با سفال‌های این اتاق‌ها با جاهای دیگر متفاوت است.

از شواهد موجود، طبقه پایین ساختمان در اصل یک انبار بوده است. نقشه و عملکرد طبقه بالا همچنان در حد حدس و گمان باقی خواهد ماند؛ بعید است که سازه‌های بالاتر در قسمت‌های کاوش نشده تپه حفظ شده باشند؛ فقط می‌توان انتظار داشت که مصالحی پیدا شود که از طبقه بالا به طبقه همکف فرو ریخته است. نقشه طبقه بالا می‌توانسته از طرح کلی نقشه پایین پیروی کند یا کاملاً متفاوت باشد - یک یا چند فضای بزرگتر با ردیف‌هایی از آجر گلی یا ستون‌های چوبی که بر روی دیوارهای ضخیم طبقه پایین قرار گرفته‌اند. چنین فرضیه‌ای برای سایر بناهای تاریخی نیز مطرح شده.

این ارگ در منطقه و در دوره عصر آهن، نمونه مشابهی ندارد. با این حال، ساختمانی که توسط وی. ام. ماسون در یاز تپه، در منطقه مرو، کاوش شده است، شباهت‌هایی را نشان می‌دهد: در یک ساختمان کوچکتر (حدود ۳۰ متر در هر ضلع)، مجموعه‌ای از اتاق‌های موازی طولانی با دیوارهای ضخیم خشتی، با گذرگاه‌های غیرمستقیم بین آنها و آثار بسیاری از تغییرات و اضافات کوچک وجود دارد<sup>۱</sup>. بیشتر اتاق‌ها دارای مواد انبار بوده‌اند. به گفته کاوشگر، این بنا در پایان دوره یاز اول ساخته شده و سپس در طول یاز دوم، در جاهای دیگر، در آسیای میانه و در فلات ایران، هیچ مقایسه قانع‌کننده‌ای برای هزاره اول پیش از میلاد که زودتر، معاصر یا متأخرتر از ساختمان ما باشد، وجود ندارد. آلتین ۱۰، واحه داشلی و دهانه غلامان در اطراف یک حیاط مرکزی سازماندهی شده‌اند. اگر به دنبال یک سنت عصر برنز آسیای مرکزی باشیم، مثلاً کاخ داشلی یا گونور در منطقه مرو در تاریخ‌های قدیمی‌تر (که در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد متروکه شدند)، روند کلی دالان‌های پیرامونی و یک نقشه مرکزی وجود دارد، اما این نمونه‌ها در مقیاس بسیار بزرگ‌تری هستند و طرح داخلی کاملاً متفاوتی را ارائه می‌دهند.

در سراسر فلات ایران به سمت غرب، تعداد زیادی از آنها وجود دارد نمونه‌هایی از ساختمان‌های متشکل از اتاق‌های موازی طویل در اورارتو در قرن‌های ۸ و ۷ پیش از میلاد؛ این اتاق‌ها معمولاً برای انبار در نظر گرفته شده‌اند. اما آنها به عنوان سازه‌های مجزا ساخته نشده‌اند. بعدها در اورارتو، در طول دوره هخامنشی، دیوارهای جداکننده احتمالاً ردیف‌هایی از ستون‌ها را نگه می‌داشته‌اند. اورارتویی‌ها با تالارهای ستون‌دار یا ستون‌دار آشنا بودند، اما معمولاً در طبقه همکف، مانند طبقه حسنلو چهار و در زاگرس مرکزی در دوره «مادها» (نوش جان، گودین تپه). نمای پشت‌بنددار یک ویژگی بسیار رایج در بناهای اورارتویی است. معماری و جاهای دیگر، چه برای دیوارهای استحکامات و چه برای ساختمان‌ها. در واقع، ارگ الغ تپه از نظر نقشه شباهت‌های چشمگیری با آن دارد. فنون ساخت و ساز در زاگرس مرکزی و کوهپایه‌های آن، در قلعه «مادی» نوشیجان (قرن هفتم پیش از میلاد)، بنای ظاهراً دورافتاده کشف تل قبه در شرق عراق، مربوط به دوره پیش از هخامنشیان، و در انبارهای گودین تپه. در نوشی جان، ساختمان تقریباً مربعی شکل با نماهای پشت‌بنددار و فرورفته شامل مجموعه‌ای از چهار اتاق طویل است که از طریق یک راهروی عمود بر هم وارد می‌شوند و یک رمپ/پله بزرگ که به طرز فوق‌العاده‌ای به خوبی حفظ شده و به شکل مارپیچ است، که به طبقه بالا و احتمالاً به پشت بام دسترسی می‌دهد. طبقه بالا بر روی یک سیستم طاق‌بندی پیچیده قرار دارد که دیوارهای بلند به ارتفاع ۴.۸۰ متر. دیوید استروناخ فرض می‌کند که نقشه این طبقه بالا ممکن است نقشه طبقه پایین را کپی کرده باشد، اما اینطور نیست. ردیف‌هایی از ستون‌ها را که بر روی دیوارهای موازی بلند قرار دارند، همانطور که ممکن است بناهای هخامنشی، داشته باشند.

فرضیه وجود یک تالار ستون‌دار که بر روی ردیفی از دیوارهای جداکننده موازی قرار دارد، در کنفرانس گنت توسط د. هاف نیز برای بناهای پیش از هخامنشی و هخامنشی مطرح شد. هر دو بازسازی باید برای طبقه فوقانی ارگ الغ تپه نیز قابل اجرا باشند.

گذشته از راه‌پله بزرگ که نشان از وجود یک طبقه فوقانی واقعی و نه فقط دسترسی به پشت بام دارد، ویژگی‌های مشترک بسیاری دیگری بین ارگ الغ تپه و قلعه نوشی جان وجود دارد: پشت‌بندها و نماهای فرورفته، که هر دو توسط شیارهای باریک پیکان‌مانند سوراخ شده‌اند، یک ورودی باریک با اتاق نگهبانی عمودی در پشت. ساختمان تل قبه با نماهای پشت‌بنددار و فرورفته دیوار بیرونی نیز شبیه به الغ تپه است: یک ورودی باریک، یک راهروی بزرگ محیطی، به عرض ۵ متر، در اطراف مجموعه‌ای از سه اتاق موازی که خودشان محصور شده‌اند. توسط دیوار ضخیم با تکیه‌گاه‌دار.

اچ. فوجی همچنین به ضخامت دیوارهای جداکننده در مقایسه با عرض اتاق‌ها اشاره می‌کند. بر اساس این مشاهده اخیر و وجود احتمالی یک راه‌پله در یکی از اتاق‌های طویل، او اظهار می‌کند که یک طبقه فوقانی وجود داشته است. همچنان برخی تشابهت‌های الغ تپه با انبارهای گودین تپه وجود دارد، به جز نقشه که قطعاً در گودین مستطیل شکل است، حتی پس از اضافه شدن راهروی جنوبی. شباهت دیگری که این سه ساختمان دارند مربوط به ساخت قلعه بر روی زمین سفت است؛ یک سکوی آجری که از ناحیه محصور شده توسط دیوارهای بیرونی وسیع‌تر است، در زیر قلعه‌های نوشی جان، گودین تپه و الغ تپه قرار دارد. در گودین تپه و در تل قبه، تپه قبل از ساخت ساختمان کاملاً مسطح شده که باعث تخریب لایه‌های بالایی طبقات قبلی شد. در نهایت، همه این ساختمان‌ها، از جمله یاز تپه، به احتمال زیاد از یک طبقه فوقانی پشتیبانی می‌کردند که ظاهراً بر روی یک طاق قرار داشت. در رابطه با نقشه با اتاق‌های دراز و یک طبقه بالا، «قلعه ماد» تازه کشف شده در تپه ازبکی، ۷۵ کیلومتری غرب تهران، به خاطر ساختمان

کوچکی که در جنوب شرقی قلعه بیضی شکل واقع شده و دارای سه اتاق موازی و یک راه پله در امتداد آنها به طول بیش از ۵ متر است، شایان توجه است. نکته جالب دیگر مربوط به تاریخچه این سه بنا است که هر سه دستخوش تغییرات و الحاقات زیادی شده‌اند.

در الغ تپه، در طول سکونت بعدی، برخی از اتاق‌ها دیگر به عنوان اتاق استفاده نمی‌شدند، اما همچنان حفظ شده بودند، در نوشی جان با لایه‌هایی از آجر برای پشتیبانی از طبقه بالا پر شده بودند، یا در الغ تپه تا حدی با خاک پر شده بودند. به نظر نمی‌رسد این سکونت بعدی، با وجود ساخت اتاق‌های اضافی در بیرون، از اهمیت مشابهی با سکونت اولیه برخوردار باشد. در گودین، خود قلعه گسترش یافت و سپس برج‌هایی به آن اضافه شد. در تل قبه، تنها یک ورودی تقویت شده و چند دیوار اضافی در نزدیکی آن برای سکونت بعدی مشاهده شده است. در برخی مناطق، پر کردن با آجر مشاهده شده است، مانند گودین. در سه محوطه زاگرس، تغییرات بعدی ممکن است گواهی بر سکونت غیرقانونی باشد. به غیر از نوشی جان که یک دیوار بیرونی جدید اضافه شده است، به نظر می‌رسد این تغییرات جنبه دفاعی داشته باشد

تفاوت‌های بین این ساختمان‌ها را نمی‌توان دست‌کم گرفت، به‌ویژه اندازه بزرگ‌تر ساختمان الغ تپه، طرح پیچیده‌تر آن و گردش غیرمستقیم بین اتاق‌ها. در مورد تکنیک ساخت، دیوارها ضخیم‌تر و آجرها بسیار بزرگ‌تر هستند. به‌طور کلی، باید بر تفاوت مهم دیگری تأکید کرد، محیط معماری این «قلعه‌ها»: در نوشی جان و گودین تپه، آن‌ها بخشی از مجموعه هستند (در هر دو مورد متعلق به سکونتگاه اصلی نیستند)، همین‌طور ساختمان الغ تپه نیز ممکن است چنین باشد، و آن‌ها «عمارت» یا اقامتگاه‌هایی هستند که در دشت جدا شده‌اند. در الغ تپه و یاز، به نظر می‌رسد که ساختمان، ارگ (یا بخشی از آن) در داخل مجموعه باشند.

## بخش دوم مقاله

در بخش دوم این مقاله، می‌خواهیم تأملاتی در مورد مسئله‌ی گیج‌کننده‌ی توالی عصر آهن در آسیای مرکزی، از دیدگاه الغ تپه ارائه دهیم. این توالی مربوط به دوره‌ی ۱۵۰۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد، بیش از یک هزاره است دوره‌ای که به دلایل مختلف، از جمله کمبود نسبی بقایای باستان‌شناسی، توجه نسبتاً کمی را به خود جلب کرده است. همانطور که در نمونه‌برداری سطحی مشاهده می‌شود، عصر آهن در الغ تپه دوره‌ی اصلی یافت شده در این محل است. سطح به وفور با سفال‌های عصر آهن پوشیده شده است.

پس از کاوش، مطالعه و انتشار پیشگامانه محوطه یاز تپه در مارگیانا توسط پروفیسور وی. ام. ماسون، توالی عصر آهن در سراسر آسیای مرکزی عموماً توالی یا دوره یاز نامیده می‌شود. این توالی یاز به ۳ دوره تقسیم می‌شود: یاز اول، دوم و سوم که می‌توان به طور خلاصه به شرح زیر توصیف کرد:

پس از پایان عصر برنز متأخر و سفالگری غالب چرخ‌گردان آن (نمازگا شش، مولالی، بستان، شور توغایچه‌هار)، نوعی سفال دست‌ساز ظاهر می‌شود که به شدت آبکاری شده، با رنگ کرم یا نخودی رنگ‌آمیزی شده و به راحتی قابل تشخیص است (نقوش اصلی مثلث‌ها یا لوزی‌هایی هستند که ساده، هاشور خورده یا هاشور متقاطع هستند). این مجموعه فرهنگی همچنین فرهنگ یاز-تیلیا-کوچوک نامیده می‌شود که از نام مکان‌های اصلی کاوش شده در ترکمنستان، افغانستان و ازبکستان گرفته شده است، اما مکان‌های بسیار دیگری نیز شناخته شده‌اند با این حال در از یاز اول تا یاز سوم، سفالگری چرخ‌ساخت هرگز به طور کامل از بین نمی‌رود، تکنیک چرخ‌ساخت باقی می‌ماند، سفالگری چرخ‌ساخت دوباره با اشکال جدید و کیفیت بالای پخت ظاهر می‌شود. گذار از یاز اول به یاز دوم، علاوه بر خود یاز تپه، در کوچوک تپه (فازهای دوم و سوم) و تا

حد کمتری در کیزیل تپه و در سغدیانان مشاهده شده است. در نوار کوهپایه‌ای ترکمنستان، جدا از الکن تپه، که مدتی پیش کاوش شده است، الغ تپه یکی از مکان‌هایی است که چنین توالی‌ای به طور کامل در آن نمایش داده شده است. پس مشکل چیست؟

۱. دشواری در تشخیص واضح سه دوره، به ویژه دوره‌های دوم و سوم است. توالی اولیه بر اساس طبقه‌بندی اشکال انجام شده پس از کاوشی بود که با استفاده از تکنیک‌های کاوش و مطالعات سفال بر اساس لایه‌های ضخیم انجام شد، روشی که در دهه ۱۹۵۰ در کاوش‌های آسیای مرکزی مورد توجه قرار گرفت. بنابراین، تفاوت‌های بین دوره دوم و سوم هرگز روشن نشده است: «در عین حال، تمایز بین دوره اول و دوم و دو افق دیگر کاملاً مشهود است، اما تفاوت بین دوره دوم و سوم هنوز به طور کامل مشخص نشده است. در حال حاضر، پیچیده‌تر و دشوارتر این است که بگوییم چند محوطه افق دوم یا سوم در منطقه مورد بررسی توزیع شده‌اند. بی. لیونت نیز با اشاره به مشاهداتی که خود و ام. ماسون در مورد دشواری‌های تعیین حدود بین دو مجموعه نوشته است بر این مشکل تأکید کرد.

گمان می‌رود که مرحله‌ی یاز سوم متعلق به دوره‌ی هخامنشی یا حتی همزمان با آن باشد، اما این موضوع هرگز اثبات نشده است؛ تنها پایانه‌ی پایدار، ظهور سفال‌های هلنیستی در این محوطه‌ها (یا پایه‌گذاری محوطه‌های جدید)، مدتی پس از سقوط قدرت هخامنشیان و فتح آسیای مرکزی توسط اسکندر کبیر است. اما یاز سوم به عنوان یک مجموعه‌ی سفالی ممکن است مدتی قبل از فتح کوروش یا داریوش توسط ایرانیان آغاز شده باشد، و این به عدم قطعیت می‌افزاید. تلاش اخیر برای تعریف مرحله سوم عصر آهن در باکتريا به عنوان دوره «۶۰۰/۷۰۰-۳۳۰» توسط لیونت در جلد دوم گزارش نهایی در مورد سفال‌های جمع‌آوری‌شده از سطح محوطه‌های باستان‌شناسی در طول یک بررسی در شرق باکتريا پیشنهاد شده است، اما در جلد

سوم به دلیل کمبود مواد جمع‌آوری‌شده، به نفع یک توالی ساده‌تر دو دوره‌ای رد می‌شود. شانس به دست آوردن یک توالی کامل و سازگار از سفال از مجموعه‌های سطحی کم است و مقیاس توالی‌ها نمی‌تواند به اندازه توالی‌های مبتنی بر مجموعه‌های سفالی تعریف‌شده پس از کاوش‌های دقیق لایه‌نگاری دقیق باشد (که همیشه در آسیای میانه به ویژه برای عصر آهن صادق نیست). اما باید در این مرحله این نکته را نیز در نظر بگیریم که حفاری با لایه‌های دلخواه یا لایه‌های ضخیم نیز نیاز به مشاهده دقیق و کامل دارد، زیرا مجموعه‌های سفالی حاوی مواد مخلوط را تولید می‌کند که نه تنها از لایه مورد نظر، بلکه از لایه‌های بالایی گودال‌ها، خندق‌ها و غیره و همچنین از لایه‌های پایین‌تر به دلیل فعالیت‌های ساختمانی که از رسوبات قدیمی‌تر روی آجر گلی تپه‌ها استفاده می‌کنند، می‌آیند.

پس از تکمیل انتشار یاز، تمام باستان‌شناسان مربوطه تلاش کردند تا تطابقی با یاز پیدا کنند و سردرگمی در هر مرحله، با هر انتشار گزارش‌های کاوش، افزایش یافت. محققان احساس وظیفه کردند که یک توالی را مطابق با توالی یاز، بدون زیر سوال بردن اعتبار طرح کلی، به سه مرحله تقسیم کنند. بنابراین، تعیین انواع و مجموعه‌های سفالی سازگار در انتشار اصلی اشکال سفال مرجع دشوار است؛ بنابراین، وظیفه تعریف دوره‌های یاز دوم و یاز سوم همچنان دشوار است. به نظر داخل یک دایره در حال چرخش باشیم. با وجود این ناهماهنگی‌ها، این طرحواره در مقیاس وسیعی کار می‌کند و نتایج جالبی ارائه می‌دهد. اما آیا نمی‌توان آن را با کمک ابزارهای تحلیلی جدید بهبود بخشید؟ به طور کلی پیشنهاد می‌کنیم:

(۱) مدت زمان هر یک از سه مرحله توالی یاز (در مجموع ۱۰۰۰ با ۶۰۰

سال برای یاز دوم و سوم).

(۲) ارتباط این مراحل با رویدادهای تاریخی مانند فتح و اشغال هخامنشیان ناشناخته است، گذشته از آن ارتباط آنها با پدیده‌های مبهم‌تری مانند آمدن قبایل ایرانی، یورش‌های فرضی آشوریان، و احتمالاً حمله گسترده مادها.

(۳) این سه مرحله باید بهتر اثبات شوند، اما ضرورت وجود سه مرحله نیز باید مورد تردید قرار گیرد. دو یا چهار مرحله می‌تواند پدیدار شود؛ اگر یاز اول پایدار بماند، پیوستار یازدوم و سوم می‌تواند در یک مرحله واحد ادغام شود.

۲. یک چارچوب گونه‌شناختی و گاه‌شماری قوی باید بر اساس موارد زیر تدوین شود:

(۱) سفال‌های به‌دست‌آمده از لایه‌های عصر آهن ابتدا با کنار گذاشتن مواد نفوذی از دوره‌های اولیه تپه، یعنی جیتون، آنائو یک، نمازگا یک تا شش و یاز یک، برای مطالعه بیشتر، دسته‌بندی شوند.

(۲) ابتدا یک گونه‌شناسی، بر اساس مطالعه‌ی تکنیک‌ها و اشکال، مستقل از منشأ باستان‌شناسی، توسعه داده شود؛ اما منشأ مواد ثبت گردد و بر روی هر کوزه یا سفالینه حک شده باشد.

(۳) طبقه‌بندی نهایی ۱۹ شکل «باز» را نشان می‌دهد - بشقاب، لگن، لیوان و غیره - و ۱۷ «بسته» اشکال - کوزه‌ها، لیوان‌ها، گلدان‌ها و غیره؛

(۴) سپس باید ارتباطی بین این مجموعه تکنومورفولوژیکی متشکل از ۴۶ نوع یاز دو و سه و دقیق‌ترین لایه‌نگاری قابل ارائه در الغ تپه، بر اساس ساختار نهشته‌های محوطه و با کمک تصمیمات دقیق در طول حفاری.

۵) گام بعدی، به‌کارگیری آمار برای تعریف تحولات یا تغییرات در نسبت اشکال در مجموعه‌ها است، اما ظهور و ناپدید شدن اشکال و تکنیک‌های معمول نیز باید در نظر گرفته شود؛ تکنیک‌های ساده ریاضی، همبستگی مجموعه‌های گونه‌شناختی از لایه‌ها یا گروه‌هایی از لایه‌ها را چه در یک کاوش مشخص و چه بین کاوش‌های جداگانه امکان‌پذیر می‌سازد؛ برخی از نتایج در زیر آورده شده است، اما باید مراقب بود که آنها فقط مقدماتی و نشانگر هستند زیرا نمونه‌ها هنوز برای استفاده منظم و دقیق از تکنیک‌های ریاضی کافی نیستند؛ ما آنها را با وجود این نقص‌های بالقوه در اینجا ارائه می‌دهیم.

در طول فصل ۲۰۰۳، ما روی تمام مواد جمع‌آوری‌شده از یک بررسی سطحی که در سال ۲۰۰۱ انجام شده و در کیسه‌های بزرگ نگهداری می‌شدند، کار کردیم. این مطالعه نتایج جالبی در مورد وجود مواد عصر آهن در الغ تپه به همراه داشت. اما کار عمدتاً بر روی تمام مواد عصر آهن کاوش‌شده از بخش‌های مختلف این محوطه متمرکز بود. ترانشه‌های آزمایشی شماره ۳ و شماره ۶ (کاوش‌های ۲۰۰۱) مواد یاز یک، دو و سه لایه‌بندی‌شده را تولید کردند، اما به دلیل کوچک بودن منطقه کاوش‌شده، مقدار سفال برای هر نوع برای هر لایه لایه‌نگاری کافی نبود. از ترانشه‌های شماره ۸ تا شماره ۱۰ (کاوش‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۳)، یعنی از ارگ، مقدار سفال کافی بود، به جز لایه‌های، که نیاز به کاوش کامل‌تری دارند. تمام تکنیک‌ها و اشکال در این مطالعه ادغام شدند، تمام ریشه‌های لایه‌نگاری دقیق ثبت شدند، حتی زمانی که لازم بود سفال‌ها برای بهترین اعتبار آماری نمونه‌ها، که برای آشکار کردن تحولات قابل توجه ضروری

بود، در واحدهای گاه‌نگاری ماکرو-لایه‌نگاری گروه‌بندی شوند. هنوز خیلی زود است که بر این اساس تمایزی بین یاز دوم و سوم قائل شویم. با این حال، مواد ارگ یک ناهنجاری را نشان می‌دهد. لایه‌های بالایی (اشغال متاخر) با لایه‌های بالایی و لایه‌های پایینی بنای اصلی همبستگی دارند. اما نه با لایه‌های پایینی خود ارگ (ضرایب ۰.۶۱ تا ۰.۹۳). لایه‌های پایینی ارگ با لایه بالایی آن (ضریب ۰.۱۹) و با لایه‌های بالایی و پایینی (پس از یاز یک یا یاز دو-سه) سایر ترانسه‌ها (ضرایب ۰.۲۳ تا ۰.۴۳) همبستگی بدی دارند. اگر این تأثیر توزیع چینه‌شناسی یا آمار به کار رفته نباشد، چگونه می‌توان این نوع جداسازی را ایجاد کرد؟

۳. مسئله قدمت ارگ عصر آهن الغ تپه و سفال‌های مرتبط با آن. این ارگ در ساخت و در اوایل دوران اصلی خود، مجموعه‌ای از سفال‌ها را ارائه می‌دهد که بسیار بدیع هستند، زیرا شامل کوزه‌های بسیار بزرگ متعدد با لبه‌های صاف و فنجان‌ها یا بشقاب‌ها (برخی روی پایه‌ها) می‌شود. این مجموعه، عملکرد خاصی از ارگ را نشان می‌دهد که کاوش‌های بیشتر تلاش خواهد کرد تا آن را روشن کند. اما نکته اینجاست که این مجموعه با مجموعه معمول «کلاسیک» یاز دو-سه آسیای مرکزی سازگار نیست. برخی از شکل‌ها شباهت مبهمی به سفال‌های یاز یک اولیه نشان می‌دهند، اما همه آنها تولید چرخگردانی هستند، خوب پخته شده و بدون رنگ هستند (به عنوان مثال، بشقاب‌های روی پایه با لبه‌های مستقیم، درب‌های مسطح دیسکی شکل با دسته). برخی یادآور ظروف یاز دو-سه هستند (سطل‌هایی با کف صاف، کوزه، بشقاب با لبه صاف)، اما شکل‌های دیگر بیشتر شبیه ظروف اواخر یا حتی پس از هخامنشی هستند و برخی دیگر به سادگی در جای دیگری ناشناخته هستند (برای مثال، صافی‌ها). بنابراین، اگر

این ارگ واقعاً از نوع «ماد» باشد، باید بپذیریم که این مجموعه، تا حدی، در آسیای مرکزی جدید است و احتمالاً از طریق فلات ایران آورده شده یا در این زمان در ترکمنستان سرچشمه گرفته است. در الکن تپه، بشقاب روی پایه، ساغر با پایه صاف، درب صاف و کوزه‌های لبه صاف نیز در دوره سوم مربوط به یاز دو-سه وجود دارند و توسط نویسنده «ماد-هخامنشی» نامیده می‌شوند. فرضیه دیگر اما کمتر محتمل این است که این مجموعه، حداقل تا حدی، در اواخر دوره هخامنشی به ارگ وارد شده است. این استدلال عمدتاً مبتنی بر وجود صفحات لبه‌دار مستقیم و لبه‌های دورنگ است که در دوره‌های هخامنشی و اواخر هخامنشی در سوزیانا، در شمال شرقی ایران پس از هخامنشی و در بین‌النهرین شناخته شده‌اند و دلالت بر مدت طولانی سکونت در ارگ برای دوره اصلی دارد. اما ما هیچ اثری از سفال‌های معمول هخامنشی، هلنیستی یا پارتی در الغ تپه نداریم، به جز چند قطعه سفال «پوست تخم مرغی» پراکنده در سطح تپه. با این حال، در این مورد باید انتظار حضور همزمان یک دوره «کلاسیک» یاز دو-سه (یا به طور واضح‌تر یاز سه) در ارگ اولیه را داشته باشیم؛ اما این مورد صادق نیست و همانطور که در بالا توضیح داده شد، همبستگی‌های اولیه مجموعه‌های سفالی، لایه‌های بالایی ارگ (اشغال متاخر) را با مجموعه‌های اصلی پس از یاز یک از ترانسه‌های شماره ۳ و ۶، که به وضوح یاز دو-سه «کلاسیک» هستند، مرتبط می‌کند. بنابراین، از آنجایی که دوره یاز دو-سه در سطوح پایین‌تر ارگ «کلاسیک» نیست، زیرا این سطوح به وضوح پس از یاز یک هستند، و با انتظار مواد بیشتر از لایه‌نگاری این بخش از محوطه، به ویژه از لایه‌های ساختمانی و پیش از ارگ، ما تمایل داریم فرضیه اول را ترجیح دهیم: معماری و مجموعه سفال ارگ معاصر هستند و به دوره پیش از هخامنشی،

«ماد» برمی‌گردند. دوره «ماد» برای اولین بار در آسیای مرکزی در الغ تپه آشکار می‌شود و نیاز به تأیید با داده‌های بیشتر دارد. علاوه بر این، نباید ویژگی عملکردی ارگ و احتمالاً عملکرد خاص سفالگری را که شامل تعداد زیادی کوزه و بشقاب (و فنجان) است و گونه‌شناسی متفاوتی با سایر لایه‌ها ارائه می‌دهد، فراموش کنیم. باید در بررسی تاریخ پایان سکونت اصلی ارگ، یعنی مدت زمانی که می‌توانیم به این مرحله اولیه اختصاص دهیم، دقت کرد، که تعدادی از اصلاحات معماری داخلی را نشان می‌دهد که می‌تواند با دوره هخامنشی همپوشانی داشته باشد. همچنین باید یک شکاف زمانی احتمالی (با رسوبات شن و ماسه) بین پایان مرحله اصلی ارگ و آخرین سکونت مجدد را با دقت در نظر بگیریم. چنین شکافی اختلاف گونه‌شناسی در سفالگری را تشدید می‌کند. از این منظر، می‌توانیم توجه داشته باشیم که ارگ و استحکامات یاز تپه، همانطور که ماسون نیز مشاهده کرده است، در آغاز دوره‌های یاز دوم و سوم متروکه شدند. در پایان دوره یاز اول، یک ساختمان یا استحکامات یادبود در لبه جنوبی تپه ساخته شد. تا این دوره، یاز تپه هیچ استحکاماتی نداشت. در طول گذار از یاز اول به یاز دوم، این بنا و ساختمان یادبود روی ارگ متروکه شدند. در اوایل یاز دوم، ارگ تقریباً به طور کامل اشغال شده بود، به جز کاخ اولیه که ویران مانده بود. یاز تپه در طول یاز دوم و یاز سوم بدون استحکامات بود. در طول یاز دوم کامل، اشغال عملاً در تمام منطقه ارگ متوقف شد، اما سکونتگاه همچنان به فعالیت خود ادامه داد. شاید پدیده مشابهی در الغ تپه وجود داشته باشد، جایی که یاز سوم در خارج از ارگ گسترده است. آیا می‌توانیم ارگ را به عنوان یک مرکز محلی، نوعی نهاد اداری، در نظر بگیریم؟ در حال حاضر نمی‌توانیم پاسخی ارائه دهیم؛ برای حل این مشکل به کار بیشتری

نیاز است. مرحله بعدی مطالعه ما، تکمیل فهرست اشکال و آزمودن اعتبار دوگانگی بین یاز دوم و یاز سوم، و همچنین اعتبار و جایگاه دقیق گاهشماری «مرحله ماد» که هنوز فرضی است، به ویژه اگر قبل یا بعد از فتح هخامنشیان به پایان رسیده باشد، خواهد بود.

#### نتیجه‌گیری

۱. به دلیل موقعیت مکانی، ساختمان الغ تپه به عنوان یک ارگ در نظر گرفته می‌شود، موقعیتی مشابه با بنای نیمه کاوش شده در یاز. با این حال، برای هر دوی آنها رابطه زمانی دقیق بین بنای اصلی و سکونت اصلی مشخص نیست. هر دو ساختمان دارای طرح مشابه و تاریخ معماری قابل مقایسه‌ای هستند. ارگ یاز در آغاز دوره یاز دوم ساخته شده است، در حالی که تاریخ ساخت الغ تپه هنوز مشخص نیست، جایی در دوره یاز دوم-سوم.

۲. بنای الغ تپه، شباهت‌های چشمگیری با قلعه‌ها یا انبارهای خاصی دارد که در حدود ۱۵۰۰ کیلومتری در جنوب ترکمنستان در میانه زاگرس به سمت غرب که به دلیل موقعیتشان در زاگرس غربی مرکزی و سمت غرب، و به دلیل قدمت پیش از هخامنشی‌شان، «ماد» نامیده می‌شوند، دارد. چنین مقایسه‌هایی، سرنخ‌های مهمی برای رابطه بین این دو منطقه در طول این قرن‌ها، در رابطه با مسئله مادها، ارائه می‌دهند. صرف نظر از اینکه قلمرو مبهم مادها (سیاسی، قومی-فرهنگی، اقتصادی) چه بوده است، فرضیه‌ای مبنی بر ارتباط بین این جوامع مختلف ایرانی که در لبه‌های غربی و شرقی فلات ایران ساکن بودند، مطرح می‌شود. این گروه‌ها حداقل در قرن پیش از امپراتوری هخامنشی از طریق سیستمی از اتحادهای سیاسی و با تسهیل جاده خراسان، از طریق جوامع ساکن در فلات در تماس نزدیک بودند.

کاوش‌های تپه ازبکی مجموعه‌ای از سفال‌ها را آشکار کرده است که بسیار شبیه به نوشی جان است؛ این بنا همچنین ویژگی‌های معماری مشترکی با نوشی جان دارد و در نتیجه، یک دژ مادی نامیده شده است

۳. با این حال، سرنخ‌های گاه‌شماری در الغ تپه به اندازه کافی دقیق نیستند تا مشخص کنند که این نوع معماری از کجا سرچشمه گرفته است. به نظر می‌رسد سرزمین‌های دورتر در غرب، نمونه‌های به خوبی حفظ‌شده‌ی بیشتری را ارائه می‌دهند، اما در آسیای میانه، برخی از ساختمان‌ها باید از نظر اندازه و سازماندهی داخلی، به عنوان اجداد احتمالی الغ تپه و یاز، مورد بررسی مجدد قرار گیرند، مانند ساختمان قدیمی‌تر گری کیاریز در غرب ترکمنستان

۴. در مورد عملکرد این ساختمان‌ها، قلعه نوشی جان و انبارهای گودین تپه هر کدام بخشی از یک مجموعه بر روی تپه هستند که در وسط یک دشت مجزا شده‌اند، در مورد نوشی جان یک مجموعه مذهبی و یا رئیس قبیله، و در مورد گودین یک مجموعه مذهبی و یا محل اقامت یک حاکم محلی. برعکس، ساختمان‌های یاز و الغ تپه و بناهای تاریخی مرتبط با آنها در یک سکونتگاه بزرگ ساخته شده‌اند. محتویات این مجموعه ساختمان‌ها نشان‌دهنده فعالیت‌های انبارداری اداری در الغ تپه (کوزه‌های بزرگ انبار و مهرها) و احتمالاً در نوشی جان است (اگرچه بیشتر مهرها و موم‌ها در قلعه یافت نشده‌اند، بلکه در سایر قسمت‌های مجموعه پراکنده بودند). عملکرد انبارداری در یاز تپه با وجود انبارهای بزرگ نشان داده می‌شود.

در مورد سفالگری، نتایج اصلی در مرحله فعلی مطالعه را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۵. آغاز مجموعه عصر آهن با سفالگری دست‌ساز یاز یک مشخص می‌شود که می‌توان آن را (اگرچه هنوز فرضی) به عنوان تکنیکی از استپ تفسیر کرد، با تزئیناتی که با تکنیک

مدل‌سازی و پخت یکجانشینی تطبیق داده شده‌اند؛ تکنیک استپ شامل ساخت دستی ظروف با اشکال ساده با افزودن مقدار زیادی رنگ کوره‌ای است؛ سفال‌ها به خوبی پخته نشده‌اند و تزئینات عمدتاً شامل مثلث‌های هاشور خورده و لوزی‌های حکاکی شده است. سفالگری یاز یک دست‌ساز است، اشکال آن تا حدودی پیچیده‌تر از سفالگری‌های استپی است، مقدار زیادی رنگ کوره‌ای به آن اضافه شده و تزئینات آن شبیه سفالگری استپی است، اما به جای حکاکی، نقاشی شده است. این عناصر، به همراه سایر عناصر مربوط به آداب و رسوم تدفین، باید در رابطه با ورود قبایل ایرانی زبان و تعمیم عمل در معرض قرار دادن اجساد مرتبط با مزدیسیسم در نظر گرفته شوند.

۶. حضور هخامنشیان در الغ تپه را می‌توان از روی سفال پوسته تخم‌مرغی، که نشانه‌ای از حضور ایرانیان است و برای اولین بار در اینجا یافت شده، شناسایی کرد. این سفال‌ها عمیق هستند و هرگز در ارگ نبوده است؛ ممکن است به دلیل تکنیک‌های بازیابی سفال، قبلاً هرگز در کاوش‌های دیگر مورد توجه قرار نگرفته باشد اما می‌توان انتظار داشت که در باکتريا و سغد، همانطور که می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در سایر سفال‌های هخامنشی ایرانی نفوذی نیز وجود داشته باشد.

۷. به نظر می‌رسد تغییراتی در شکل‌های دندان‌دار از بزرگتر به کوچکتر و از دندان‌های کم به زیاد در برخی از جام‌ها وجود دارد. همچنین تغییراتی در شکل لبه‌های کوزه از منقاری شکل به صاف و غیره وجود دارد. با این حال، این مشاهدات اولیه باید با نمونه‌های متعددتری از کل توالی عصر آهن تأیید شود.

مجموعه‌های چرخ‌ساز عصر آهن (یازدو-سه و «قلعه الغ تپه») به وضوح ظهور ناگهانی یک سنت مستحکم از تکنیک چرخ و پخت در کوره را نشان می‌دهند، با کنترل آگاهانه دما به منظور دستیابی به رنگ‌آمیزی مطلوب در پایان فرآیند بدون افزودن هیچ گونه لعاب یا نقاشی: بهترین نمونه‌ها، بشقاب‌ها و صفحات روی پایه و همچنین ساغر‌ها و کوزه‌های

اولیه با رنگ‌های متضادشان، قرمز در بیرون و سفید در داخل، یا قرمز در قسمت بالا و سفید در قسمت پایین هستند. همه آنها به نیمه اول هزاره اول مربوط می‌شوند و همه در دوره پیش از هخامنشی ظاهر شده‌اند. منشأ این سنت تکنولوژیکی، که نه محلی است و نه از استپ، و نه هندی، هنوز مشخص نشده است. ما به طور آزمایشی آن را در غرب، در فلات ایران جستجو می‌کنیم. بنابراین، ارگ الغ تپه، با مجموعه سفال‌های بسیار خاص خود در یک بافت معماری معمول، می‌تواند به عنوان پایگاهی مرزی برای گسترش احتمالی «مادها» به آسیای مرکزی تلقی شود

۸. مرحله احتمالی «ماد» مجموعه‌ای از سفال‌ها را ارائه می‌دهد که هیچ مجموعه سفالی شناخته‌شده در بین‌النهرین، آناتولی یا فلات ایران را تکرار نمی‌کند؛ اما این واقعیت مانع از امکان تفسیر ما نمی‌شود، زیرا به نظر می‌رسد در این زمان یک طبقه‌بندی منطقه‌ای قوی غالب است و به دلیل اینکه کاوش‌ها و حفاری‌های بسیار بیشتری در ایران، به‌ویژه در شرق ایران، مورد نیاز است.

۹. نتایج به‌دست‌آمده برای الغ تپه برای سایر بخش‌های آسیای مرکزی نیز اهمیت دارد؛ به‌جز آثار به‌دست‌آمده از ارگ الغ تپه، مجموعه آثار عصر آهن در سراسر منطقه کاملاً مشابه است، «دست‌سازهای پس از یاز اول» دوره است که به اشتباه «هخامنشیان» تلقی شده است.